



سجاده‌ای که با قطار رفت

ابراهیم حاتمی کیا در از کرخه تا راین سکانس درخشان‌ی را به نماز اختصاص می‌دهد. سعید که برای درمان اثرات جانبازی شیمیایی اش به آلمان سفر کرده و مهمان خواهرش لیلاست، در جایی از فیلم مشغول نماز است. خواهرزاده‌اش هم مشغول بازی با قطار اسباب‌بازی در حوالی سجاده نماز سعید است. وقتی

قطار در حال حرکت می‌گذارد. قطار کمی بعدتر، بلاک جنگی سعید را هم با سرعت با خود می‌برد. حواس نویسنده و فیلمساز به نیمه‌کاره بودن نماز سعید هم است و او وقتی مکالمه تلفنی در جایی با اشکال روبه‌رو می‌شود، به خواهرش می‌گوید: «کاش می‌داشتی اقلا نمازم رو بخونم.»

مروری بر برخی صحنه‌های جذاب و ماندگار نماز خواندن در سینمای ایران

نور، صدا، تکبیرة الاحرام



علی رستگار

سینما

به خارجی‌ها و غربی‌ها حرجی نیست اگر در برخی فیلم‌ها و سریال‌ها استفاده نامناسب و حتی بدبینانه‌ای از صحنه‌های اذان و نماز می‌کنند، اقتضای طبیعت‌شان این است. اما از سینمای ایران می‌توان مطالباتی واقعی داشت و منتظر بود که هرازگاهی صحنه نماز و عبادت در آن ببینیم. البته منظور اید ابرخورد دستوری و پخش‌نامه‌ای نیست که مدتی در سینمای ایران باب شده بود تا هر فیلمی، صحنه نماز داشته باشد، بلکه انتظار می‌رود که علقه‌های دینی و مذهبی کشور، دست‌کم در برخی فیلم‌ها و در بعضی از صحنه‌ها آن هم بنا به فیلم‌نامه و همخوانی با فضای قصه، نمود داشته باشد. پرواضح است که نوشتن و اجرای صحنه‌های

این چنینی به‌ویژه نماز، ضمن رعایت دقت و احترام تام و تمام به این فریضه دینی باید هنرمندانه و تاثیرگذار هم باشد و صرفا یک صحنه‌ای رفع تکلیفی و باری به هر چپتی طرف نباشیم. در فیلم‌های انقلابی، دفاع مقدسی، دینی و مذهبی، وجود صحنه نماز خواندن عجیب و نامتعارف نیست و این نوشته نیز قصد اشاره به آن را ندارد، مهم و جالب این است که مخاطب در آثاری به جز اینها با صحنه عبادت و راز و نیاز روبه‌رو شود. با این حال ما در این مجال اندک و در این روزهای ماه مبارک رمضان که نماز جدی‌تر از دیگر اوقات سال گرفته می‌شود، تلاش کردیم بعضی از نمازهای سینمای ایران را با شما مرور کنیم. حتما کلی نماز سینمایی دیگرند که از این قلم جا مانده‌اند که حتما ویژگی‌های ارزشمند و تاثیرگذاری دارند و امیدواریم که قبول حق هم باشند!

آرامش در حضور دیگران



احتمالا سر به مهر به کارگردانی هادی مقدم‌دوست، مهم‌ترین و مشهورترین فیلم تاریخ سینمای ایران است که با محوریت و موضوعیت نماز روایت می‌شود. صبا (لیلا حاتمی) دختر جوان، تنها و خسته‌ای است که آرامش را در کار و زندگی جست‌وجو می‌کند. بیشتر وقت او در ویلاگ شخصی اش با عنوان «آرام باش» و در اینترنت می‌گذرد، اما صبا از این وضع راضی نیست و دنبال زندگی بهتر و واقعی‌تری است. اما تردید اصلی او که مدتی است خواندن نماز را شروع کرده، خجالت کشیدن بابت طرح این مهم به دیگران است. اوج این تردید موقع آشنایی با خواستگارش حامد اتفاق می‌افتد و آن صحنه‌های پایانی که می‌خواهد پیامک «من می‌رم نماز بخونم.» رو برایش ارسال کند. صبا سرانجام بر این تردید غلبه می‌کند و فارغ از قضاوت حامد، دکمه ارسال تلفن همراهش را می‌فشارد.

فیلمساز به‌جز پرداختن مستقیم به موضوع نماز و دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های یک دختر جوان، عناصر و نشانه‌های دیگری را هم در فیلم قرار داده تا در راستای مضمون معنوی فیلم و نزدیک شدن بنده به معبود عمل کنند، یکی از آنها استفاده از آوازی با صدای شهرام ناظری است که شعری از سعدی را می‌خواند: «من ای صبار ه رفتن به کوی دوست ندانم...» که البته صبا ی فیلم سرانجام بر موانع غلبه و عزم کوی دوست می‌کند.

بازگشت به گذشته

در فیلم محمد رسول!... (ص) ساخته مجید مجیدی، نماز کلید ورود به گذشته را پیدا می‌کند و نقش فلاش بک را دارد. ابوطالب کهنسال (مهدی پاکدل) در یکی از شب‌های سال دهم بعثت و در ایام تحریم مسلمانان، راهی خانه پیامبر(ص) می‌شود، اما وقتی متوجه می‌شود حضرت مشغول نماز است، در نزدیکی خانه در گوشه‌ای می‌نشیند و به صدای نماز خواندن پیامبر گوش می‌دهد. رسول اکرم(ص) در این نماز، بعد از سوره حمد، سوره فیل را می‌خواند که کارکردی دراماتیک در قصه پیدا می‌کند و مخاطب را در صحنه‌های بعدی به سال عام الفیل و لشکرکشی ابرهه می‌برد. طراحی صحنه و نورپردازی مناسب، نقش مؤثری در معنویت و درخشندگی این سکانس نماز دارد.

کیانیان در نماز جمعه!

یکی از بازمه‌ترین صحنه‌های نماز در سینمای ایران قطعا متعلق به فیلم «فرش باد» ساخته کمال تبریزی است. در جایی از فیلم، کاراکتر (رضا کیانیان) گیر یک نخ می‌افتد! درست‌ترش این است که او حتما باید هرچه زودتر برای رنگریزی فرش، نخ سبز رنگ خاصی را تهیه کند. حالا نخ دست کیست؟ ماشا... که مشغول نماز جمعه است، برای همین اکبر همراه رفیق ژاپنی اش ماکوتو، راهی مراسم نمازجمعه می‌شود. کفش‌هایش را به یک دست می‌گیرد و با دست دیگر، جماعت نمازگزار را کنار می‌زند تا به ماشا... برسد. اما او در پایان نماز اول به اکبر می‌گوید غروب می‌تواند کارش را راه بیندازد، ولی اصرار اکبر باعث می‌شود ماشا... به فکر نماز قضایش بیفتد! فارغ از این صحنه کمیک که البته باتوجه به ماجرای نخ، قابلیت تاویل و تفسیرهایی را هم دارد. اتفاق اصلی از طرف ماکوتو می‌افتد که دو جا همراه رکوع و قنوت نمازگزاران، سری به قصد ادب و احترام خم می‌کند و دستی را هم برای شکرگزاری و عبادت به هم می‌فشارد. در فیلمی که محصول مشترک ایران و ژاپن است، این سکانس به خوبی به اشتراکات فرهنگی و خداشناسی دو ملت مهر تایید و پیوند می‌زند.

قبول باشه حاج‌آقا

مجید مجیدی که بیشتر فیلم‌هایش با وجوه متعالی انسانی کره خورده، در آواز گنجشک‌ها یکی از متفاوت‌ترین و هنرمندانه‌ترین صحنه‌ها را به نماز اختصاص می‌دهد و به شکل ویژه و تاثیرگذاری به این فریضه ادای احترام می‌کند. کریم (رضا ناجی) که برای کار در خانه مجلی در بالای شهر رفته، در غیبت صاحب خانه وضو می‌گیرد و جایی در نزدیکی ورودی حیاط مشغول نماز می‌شود. ناگهان صدایی می‌آید و برای لحظاتی حواس کریم را پرت می‌کند، اما در ادامه می‌بینیم صاحب‌خانه که با ریغوت کنترل، در حیاط را باز کرده و همراه خانواده‌اش با یک ماشین شاسی بلند قصد ورود به خانه را دارد. با دیدن این صحنه، نه‌تنها مزاحم کریم نمی‌شود و ماشین را همان ورودی در خاموش می‌کند تا نماز او به اتمام برسد، بلکه حتی لیوان شربتی را هم در نزدیکی کریم روی زمین می‌گذارد و می‌گوید: «قبول باشه حاج‌آقا!»

همراهی عاشقانه



یکی از نامتعارف‌ترین و درعین حال تاثیرگذارترین صحنه‌های نماز در سینمای ایران مربوط به فیلم باغ‌های کندلوس ساخته ایرج کریمی است. در جایی از فیلم به عبارت دقیق‌تر دقیقه ۴۵، آبان (خزر معصومی) که مبتلا به بیماری لاعلاجی است و در مورد صحبت درباره این اتفاق تلخ از مواجهه با همسر عاشقش کاوه (محمدرضا فروتن) می‌گریزد، مشغول نماز می‌شود. اما کاوه با او همراهی می‌کند و هنگام رکوع و سجده آبان با همسرش نشست و برخاست می‌کند و حرف می‌زند.

دیالوگ «کارو کشوندی به درگاه الهی؟» با بازی پراحساس فروتن، حس و حال ویژه و ماندگاری به این سکانس می‌دهد. وقتی در پایان نماز، آبان سراز مهر برمی‌دارد و کاوه با چشمانی اشکبار به مهر‌بوسه می‌زند، خط و ربطی زیبایی‌شناسانه میان عشق زمینی و عشق آسمانی نمایان می‌شود.

چه سعادت!

تشدید می‌کند. مامور البته موفق به دستگیری سلیم نمی‌شود، اما در پایان نماز، سلیم که خیس عرق است، از حال می‌رود. وقتی پیرمرد مؤمنی او را به دکتر می‌برد، کاشف به عمل می‌آید که در سراو غده‌ای رشد کرده و چند ماه دیگر به پایان عمرش نماند. پیرمرد این دیالوگ را می‌گوید: «چه سعادت اگه وقت نماز به دیدار معشوق بری!» با وجود اجرای ظاهرا کمیک، این سکانس و اطلاع از مرگی قریب‌الوقوع، بزنگاهی کلیدی، تاثیرگذار و معنوی در قصه است.

البته این سکانس تا حدودی یادآور سکانشی از طوقی ساخته علی حاتمی است که آسیدمرتضی

سلیم (مهدی هاشمی) در فیلم ضدگلوله ساخته مصطفی کیایی که قاچاقچی نوارهای غیرمجاز و لس آنجلسی است، موقع فرار از دست برادران وظیفه‌شناس کمیته در اوایل سال‌های پیروزی انقلاب، داخل کوچه‌ای می‌شود و وقتی صدای مکبر را می‌شنود، بی‌معتلی وارد مسجد می‌شود، غیابی را از همان رخت‌آویز ورودی برمی‌دارد و روی دوشش می‌اندازد و همگام با جماعت نمازگزار به سجده می‌رود. صحنه‌ای که او در همان حالت، حواسش را به در مسجد هم هست، کمدی این سکانس را

مهر فرزندی

الهام حمیدی در فیلم گهواره‌ای برای مادر ساخته پناه‌برخدا رضایی نقش نرگس، یک خانم طلبه را بازی می‌کند که با وجود یک موقعیت شغلی در مسکو- آموزش به دانشجویان تازه‌مسلمان شده- وقتش را به مادر کهنسال و ناتوانش اختصاص دهد. یکی از زیباترین صحنه‌های مهر فرزندی در این فیلم، آن جایی است که نرگس در خواندن نماز به مادرش کمک می‌کند و با او همراه می‌شود. آن تک‌شاخه گل آفتابگردان هم در پس‌زمینه به زیبایی این صحنه معنوی کمک می‌کند. قصه آفتابگردان هم از این قرار است که نرگس در صحنه‌ای از فیلم، مادر را به محل موردعلاقه‌اش یعنی مزرعه گل‌های آفتابگردان می‌برد و آغوش خود را همچون گهواره‌ای برای مادر می‌کند. یکی دیگر از سکانس‌های مرتبط با نماز هم، آن نماز جماعت خواهران در حوزه علمیه است که دوربین از بالا بر فراز بانوان نمازگزار که همگی چادرهای سفیدی پوشیده‌اند، حرکت می‌کند.



«یم یلد!»



یکی از متفاوت‌ترین صحنه‌های مرتبط به نماز مربوط به فیلم هامون ساخته داریوش مهرجویی است. در صحنه‌ای که حمید هامون برای انجام کاری به خانه مادریش می‌رود، در فلاش بکی یاد خاطرات گذشته و دوران کودکی اش می‌افتد. در یکی از این صحنه‌ها، مادر هامون که مشغول پاک‌کردن برنج است، همزمان به پسر خردسالش هم آموزش نماز خواندن می‌دهد. موقعی که مادر به او می‌گوید: لم یلد. حمید نماز را رها می‌کند و می‌پرسد: پله؟ و مادر می‌گوید: آدم سر نماز صحبت نمی‌کنه. فارغ از این اشتباه‌های کودکانه نظیر گفتن «یم یلد» به جای «لم یلد» که برای خیلی‌ها خاطره‌انگیز و تجربه شده‌است، نماز خواندن مادر بزرگ در اتاق دیگر و آن نور آفتابی که به اتاق هامون و مادرش می‌تابد، بر معنویت و حس و حال صحنه می‌افزاید.

زیر سایه حاج ناصر

در به خبه قند ساخته رضا میرکریمی، صحنه‌ای است که دو جوان عاشق فامیل یعنی پسند (نگار جوهریان) و قاسم (امیرحسین آرمان) هم خلوتی شبه‌عاشقانه دارند و هم ندارند! چطور می‌شود؟ به این شکل که حضور سنگین شخصیت روحانی فیلم، حاج ناصر (فرهاد اصلانی) در اتاق، مجال چندانی به راحتی دو دل‌داده نمی‌دهد. نماز خواندن حاجی، انگار باعث ایجاد تعادل در این صحنه می‌شود و حتی هرازگاهی که احساس خطری نسبی می‌کند، «... اکبر» ها را غلیظ‌تر و با صدای بلندتر می‌گوید، صحنه‌ای که گرچه درست نیست و نماز را از صحت و سلامت و اصالت آن دور می‌کند، با آن را تجربه کرده‌ایم، یعنی ترکیب بعضی از فرازهای نماز با لحنی هشداردهنده درباره اطرافیان!

